

درس اول

موضوع: تحمیدیه
نوع نثر: مسجع

گلستان سعدی با نثر آهنگین، گوش‌نواز، زیبا و روان و حکایت‌های کوتاه و متنوع، حدود هشت قرن است که با ذهن و زبان ما پیوند دارد. آن گونه که پیش از چهارصد جمله و بیت از این کتاب، در شمار امثال و حکم درآمده است. سعدی در گلستان با روشن‌بینی و دل‌آگاهی در اوج بلاغت و قدرت از تجربه‌های خویش باز می‌گوید و چشم‌اندازهای گوناگون زندگی و راه رسیدن به زندگی مطلوب و برتر را نشان می‌دهد. دیباچه‌ی گلستان که سرشار از معانی لطیف است، مانند شعری خوش ترکیب و موزون در خاطره‌ها می‌ماند. این دیباچه از بهترین نمونه‌های تحمیدیه در ادب فارسی است.

- نکات:** امثال: جمع مَثَل / حکم: جمع حکمت / بلاغت: شیوایی کلام، چیره‌زبانی، زبان‌آوری، بلیغ شدن / دیباچه: مقدمه / تحمیدیه: آن‌چه مربوط به حمد و ستایش است (تحمید: حمد و ستایش گفتن) / موزون: دارای وزن
- املا:** امثال و حکم - اوج بلاغت - موزون - تحمیدیه
- آراییه:** معانی لطیف ← حس‌آمیزی / مانند شعری ← تشبیه
- دستور:** گوناگون ← مشتق - مرکب (۳ تکواژ: گون + ا + گون)
- نکات دیگر:** سعدی استاد سخن و یکه‌تاز عرصه‌ی نثر مسجع و شعر عاشقانه است. در غزل سعدی از عشق به معشوق، دشواری‌های راه عشق، وصل و هجران، اشتیاق و سوز عاشقانه، بارها سخن به میان آمده است. آثار سعدی: کلیات شامل بوستان، گلستان، مجالس پنج‌گانه (مجالس سبزه: اثر مولوی) و ...

ما هم چنان در اوّل وصف تو مانده ایم

مَنْتِ خدای را، عَزَّوَجَلَّ^۱ که طاعتش موجبِ قربت* است و به شکر اندرش مزید* نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود، مُمَدِّ* حیات است و چون بر می‌آید، مُفَرِّح* ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.



- توضیحات:** ۱- توانا و عزیز و بزرگ است.
- نکات:** قربت*: نزدیکی (غربت = دوری از وطن) // مزید*: افزونی، زیادی / مُمَدِّ*: مددکننده، یاری رساننده / مُفَرِّح*: شادی بخش، فرح‌انگیز / حیات: زندگی / نفس: دم / بر می‌آید: بازدم / مَنّت: سپاس و احسان
- معنی:** مَنّتِ خدای را... نعمت: شکر و سپاس مخصوص خدای عزیز و بزرگ است که فرمان‌برداری از او، باعث نزدیکی به او و شکرگزاری از نعمت‌هایش، باعث افزایش نعمت است.
- املا:** عَزَّوَجَلَّ - موجبِ قربت - مزیدِ نعمت - ممدّ حیات - مفرّح ذات
- آراییه:** { حیات و ذات / سجع: / به شکر اندرش مزیدِ نعمت } ← تلمیح به لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَازِیْدُنَّکُمْ (اگر سپاس گوئید، نعمت را برایتان زیاد می‌کنم) / فرو می‌رود و بر می‌آید ← تضاد
- دستور:** را ← حرف اضافه (مَنّت برای خدا (مخصوص خدا)، بعضی این «را» را رای اختصاص هم می‌گویند. / به شکر اندرش ← دو حرف اضافه‌ی «به» و «اندر» برای متمم «شکر» است / مرجع ضمیر «ش» در طاعتش ← خدا («ش» نقش مضاف‌الیهی دارد) // فعل است پس از واژه‌ی «نعمت» به قرینه‌ی لفظی حذف شده است. / فرو می‌رود ← فعل پیشوندی
- قرابت:** *طاعتش موجبِ قربت است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت:

قدم درنه گرت هست استطاعت (قدرت داشتن)
نعمت افزون دهد به نعمت‌خوار
شکر کن تا خدا بیفزاید
کفر نعمت، از کفت بیرون کند

- به طاعت قرب ایزد می‌توان یافت
- حقّ نعمت شناختن در کار
- در نعمت خدای بگشاید
- شکر نعمت، نعمت افزون کند

از دست و زبان که برآید / کز عده نکرش به درآید؟



معنی: چه کسی می‌تواند شکر خداوند را به جا آورد؟ (هیچ‌کس)
آرایه: دست و زبان ← مجاز (کل وجود) / دست و زبان ← تناسب / برآید و درآید ← جناس / کل بیت ← استفهام انکاری / مجاز
 { دست ← مجاز (قدرت)
 { زبان ← مجاز (گفتار)

دست‌ها: که ← ضمیر پرسشی («که» اگر معنی «چه کسی» بدهد ضمیر پرسش است).
قرابت: - نعمت بار خدایا ز عدد بیرون است / شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار
 - فضل خدای را که تواند شمار کرد؟ / یا کیست آن‌که شکر یکی از هزار کرد؟
 - گر بر سر من زبان شود هر مویی / یک شکر تو از هزار نتوانم کرد



إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ

توضیحات: ۲- ای خاندان داود، سپاس گزارید و عده‌ی کمی از بندگان من سپاس گزارند. (سبا آیه‌ی ۱۳)
لغت: شکور: سپاسگزار
آرایه: تضمین (تضمین، آوردن آیه یا حدیث یا شعری از شاعر دیگر در کلام است).

بنده همان به که ز تقصیر* خویش / عذر به درگاه خدای آورد



لغت: تقصیر*: گناه، کوتاهی کردن، کوتاهی/ به (در مصراع اول): به معنای خوب
معنی: بنده بهتر است که به خاطر گناه خود از درگاه خداوند، طلب پوزش و عفو کند.
آرایه: عذر به درگاه کسی آوردن ← کنایه (از کسی عذر خواستن و توبه کردن)
قرابت: - اگرچه جرم عاصی، صد جهان است / ولی یک ذره فضل، بیش از آن است (عاصی: سرکش، گناهکار)
 - به پاکان، کز آلايشم دور دار / و گر زلتی رفت، معذور دار (زلت: سهو، لغزش، خطا)
 - دانم که بگذرد ز سر جرم من که او / گرچه پریوش است ولیکن فرشته خوست (پریوش: مانند پری)

ورنه، سزاوار خداوندی اش / کس تواند که به جای آورد



لغت: ورنه: مخفف «و اگر نه»
معنی: وگرنه آن‌چه را که شایسته و سزاوار خداوندی اوست، کسی نمی‌تواند انجام دهد.

بارانِ رحمتِ بی‌حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمتِ بی‌دریغش* همه جا کشیده.



لغت: دریغ*: مضایقه (بی‌دریغ: بی‌مضایقه) / خوان: سفره
معنی: رحمت خداوند مانند باران به همه رسیده (همه از رحمت او بهره‌مندند) و نعمت فراگیرش مانند سفره‌ای همه جا گسترده است.
آرایه: خوان نعمت - دریغ

آرایه: اضافه‌ی تشبیهی { باران رحمت / رسیده و کشیده ← سجع
 { خوان نعمت

قرابت: - بر در شام، گدایی نکته‌ای در کار کرد / گفت بر هر خوان که بنشستم خدا رزاق بود
 - ای به تو زنده هر کجا جانی است / وز تنور تو هر که را نانی است
 - از در بخشندگی و بنده نوازی / مرغ هوا را نصیب ماهی دریا
 - ادیم (چرم) زمین سفره‌ی عام اوست / برین خوان یغما چه دشمن چه دوست (یغما: غارت)
 - چنان پهن، خوان کرم گسترد / که سیمرغ در قاف قسمت خورد
 - مهیا کند روزی مار و مور / اگر چند بی دست و پای‌اند و زور

برده ناموسِ بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.



- توضیحات معنی** ۳- آبروی بندگان را با وجود گنهکاری آنان نمی‌ریزد و روزی و رزق مقرر آن‌ها را با وجود خطاکار بودنشان قطع نمی‌کند.
- نکته** منکر: زشت (منکر: انکارکننده) ناموس: آبرو، عصمت، شرف/ فاحش: آشکار/ وظیفه: جیره، مقرری
- معنی** بندگان را با وجود گناه آشکار آنان بی‌آبرو نمی‌کند و روزی و رزق مقرر آن‌ها را با وجود خطاکار بودنشان قطع نمی‌کند.
- املا** گناه فاحش
- آرایه** نبرد و ندرد ← جناس، سجع/ تلمیح ← به ستار و رزاق بودن خداوند/ پرده دریدن ← کنایه (رسوا کردن)/ پرده‌ی ناموس ← اضافه‌ی تشبیه‌ی
- قرابت** * پرده‌ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد:

- آبی به روزنامه‌ی اعمال ما فشان
- آبرو می‌رود ای ابر خطاپوش بیار
- همه عیبی تو بیوشی
- این قدر ارشاد تو بخشیده‌ای، تا بدین، بس عیب ما پوشیده‌ای.

* وظیفه‌ی روزی به خطای منکر نبرد:

- ولیکن خداوند بالا و پست
- خدای راست مسلم بزرگواری و حلم
- کرم‌های تو ما را کرد گستاخ

باشد توان سترد حروف گناه ازو
که به دیوان عمل نامه سیاه آمده‌ایم



فراش* باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات
نبات در مهد* زمین بی‌رود. درختان را به خلعت* نوروزی قبا سبز ورق در برگرفته و
اطفال شاخ را به قدوم* موسم ربیع* کلاه شکوفه بر سر نهاده. عصاره* تاکی* به قدرت او
شهد فایق* شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق* گشته.

- نکته** فراش: فرش گستر، گسترده‌ی فرش/ مهد: گهواره/ خلعت: جامه‌ی دوخته که بزرگی به کسی بخشد./ قدوم: آمدن، قدم نهادن/ ربیع: بهار/ عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند./ تاک: درخت انگور/ فایق: برگزیده، برتر/ باسق: بلند/ زمردین: به رنگ زمرد/ بنات: جمع بنت، دختران/ نبات: گیاه/ ورق: برگ/ دایه: شیردهنده، پرستار/ قبا: نوعی جامه‌ی بلند/ شهد: شیرینی
- معنی** خداوند به باد صبا دستور داده تا سبزه در زمین بگسترده و به ابر بهاری گفته تا گیاهان زیبا در زمین پرورش دهد. در نوروز درختان را پوشیده از برگ‌های سبز کرده و با آمدن بهار شاخه‌ها را پر از شکوفه گردانده. با قدرت خدا شیرینی انگور شهد برتر شده و تخم خرما با پرورش او تبدیل به نخل بلند گشته.

املا باد صبا - خلعت نوروزی - موسم ربیع - عصاره‌ی تاکی - شهد فایق - نخل باسق

فراش باد صبا (باد صبا به فراش) ← اضافه تشبیه‌ی
دایه‌ی ابر بهاری (ابر بهاری به دایه) ← اضافه تشبیه‌ی
بنات نبات (نبات به بنات) ← اضافه‌ی تشبیه‌ی
مهد زمین (زمین به مهد) ← اضافه تشبیه‌ی
اطفال شاخ (شاخه به طفل) ← اضافه‌ی تشبیه‌ی
کلاه شکوفه (شکوفه به کلاه) ← اضافه‌ی تشبیه‌ی
قبا سبز ورق (ورق به قبا سبز) ← اضافه تشبیه‌ی

تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته
فراش باد صبا
دایه ابر بهاری
بنات نبات

تشخیص

فایق و باسق
گفته و فرموده
سجع
فراش زمردین ← استعاره (سبزه و چمن)
تناسب
باد و ابر
دایه و بنات و مهد
بگسترده و بی‌رود

- قرابت** * درختان را به خلعت نوروزی قبا سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده:
- می‌گفت با صبا ز رخت گل حکایتی
- شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست
- ابر آب داد بیخ درختان تشنه را
- باد صباش خرده‌ی زر کرد در دهن
صلای سرخوشی ای صوفیان باده پرست (حمرا: قرمز)
شاخ برهنه پیرهنش نو بهار کرد
- دستور** را (باد صبا را گفته): حرف اضافه به معنای «به»/ زمردین: سبز رنگ صفت نسبی/ را (اطفال شاخ را ... بر سر) ← فک اضافه (بر سر اطفال شاخ)

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
تا توانی به کف آری و به غلت نخوری

معنی ای انسان، همه‌ی پدیده‌های جهان، از ابر و باد و ماه و خورشید و آسمان، در خدمت تو هستند تا بتوانی روزی به‌دست آوری و نسبت به پروردگارت غافل نباشی.

آرایه کنایه { در کار بودن ← کنایه (فعال بودن) }
کنایه { به کف آوردن ← کنایه (حاصل کردن و به‌دست آوردن) }
مجاز { نان ← مجاز (روزی) }
مجاز { کف ← مجاز (دست) }
ابر و باد و مه و خورشید و فلک ←

تناسب

هم از بهر تو سرگشته و فرمانبردار
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

لغت سرگشته: سرگردان

معنی همه این پدیده‌ها در خدمت تو هستند و از تو فرمان می‌برند، انصاف نیست که تو از خدا اطاعت نکنی.

املا از بهر

آرایه فرمانبردار و فرمان نبری ← اشتقاق / تو ← تکرار

دستور از بهر: برای (حرف اضافه)

قرابت

- گفتم این شرط آدمیت نیست
- دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری
مرغ تسبیح‌گوی و من خاموش
تو خود چه آدمی ای کز عشق بی‌خبری

در خبر^۱ است از سرور کاینات^۲ و مفخر^۳ موجودات و رحمت عالمیان و صفوت^۴
آدمیان و تتمه^۵ دور زمان محمد مصطفی - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -

توضیحات ۴- سخنی که از پیامبر باشد، حدیث

لغت کاینات: جمع کاینه، موجودات جهان / مفخر: آن‌چه بدان فخر کنند / صفوت: برگزیده و خالص از هر چیز / تتمه: به جای مانده، باقی‌مانده‌ی چیزی / خبر: سخنی که از پیامبر باشد، حدیث

معنی در حدیث آمده است از بزرگ موجودات و موجب افتخار موجودات و باعث رحمت بر جهانیان و برگزیده‌ی آدمیان و پایان بخش زمان، حضرت محمد - درود بر او و خاندانش

املا رحمت عالمیان - صفوت آدمیان

قرابت * در خبر است از سرور کاینات ... :

- لَوْلَاکِ لَمَا خَلَقْتُ الْآفَلَاکِ
- آفرینش را جز او مقصود نیست
- بهر خویش آن پاک جان را آفرید
پاک دامن‌تر ز او موجود نیست
بهر او خلق جهان را آفرید

شَفِيعُ مَطَاعٍ نَبِيٍّ كَرِيمٍ

قَيِّمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ



توضیحات معنی ۵- او شفاعت کننده، فرمانروا، پیام آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش اندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری است.

نکات شفیع: شفاعت کننده / مطاع: فرمانروا / نبی: پیام آور / کریم: بخشنده / قسیم: صاحب جمال / جسیم: خوش اندام / نسیم: خوش بو / وسیم: دارای

نشان پیامبری

معنی او شفاعت کننده و فرمانروا، پیام آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش اندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری است.

املا قسیم جسیم نسیم وسیم

آرایه تمام کلمات بیت ← تناسب / قسیم و جسیم و نسیم و وسیم ← جناس / مصراع دوم ← واج آرای «س» / صفات پی در پی آمده است ← تنسیق

الصفات

بَلَغَ الْعُلَى كَمَالَهُ، كُنْتُ الدُّجَى بِجَالَهُ

خُنْتُ جَمْعُ خِصَالِهِ، صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ



توضیحات معنی ۶- به واسطه ی کمال خود به مرتبه ی بلند رسید و با جمال نورانی خود تاریکی ها را برطرف کرد. همه ی خوی ها و صفات او

زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.

نکات دُجی: تاریکی / خصال: جمع مکسر خصلت، خُلُق و خوی

املا دُجی - خِصَال

آرایه بکماله و بجماله ← جناس

چه غم دیوار اُمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟



معنی مردمانی که پشتیبانی مانند تو (پیامبر) دارند، غمی ندارند. همان طور که کسی که کشتیان و راهنمای او نوح باشد، از موج دریا ترسی ندارد.

آرایه تشبیه { دیوار اُمّت (اُمّت به دیوار) / تلمیح ← به داستان حضرت نوح / پشتیبان و کشتیان ← جناس / موج و بحر و کشتیان ← چون تو

تناسب / موج بحر ← استعاره (مشکلات و سختی ها) / چه ← تکرار / هر دو مصراع پرسش تأکیدی است ← استفهام انکاری

دستور اُمم ← جمع مکسر اُمّت

قرابت - ای دل از سیل فنا بنیاد هستی برکند / چون تو را نوح است کشتیان ز طوفان غم مخور

هر گه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دستِ انابت* به امید اجابت* به درگاه حق - جَلَّ وَ عَلا - بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند، باز اعراض* کند. بار دیگرش به تضرع* و زاری بخواند. حق - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - فرماید: یا مَلَأْتُكَ قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ عَفَرْتُ لَهُ^۸. دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.



توضیحات ۷- بزرگ و بلندقدر است.

۸- ای فرشتگانم، من از بنده‌ی خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد؛ پس آمرزیدمش.

لغات انابت*: توبه، بازگشت به سوی خدا/ اجابت*: پذیرفتن، قبول کردن/ اعراض*: روی برگرداندن/ تضرع*: زاری کردن، التماس کردن/ سُبْحَانَهُ:

پاک است او/ تعالی: بزرگ است

معنی هر گه ... بردارد: هر وقت که یکی از بندگان گناهکار بدبخت، دست خود را به امید برآورده شدن به درگاه خدا بلند کند...

املا دست انابت - جَلَّ وَ عَلا - اعراض - تضرع و زاری - سبحانه و تعالی

آرایه کنایه { پریشان روزگار ← کنایه (بیچاره و بدبخت) / باز و بار ← جناس/ انابت و اجابت ← جناس
نظر نکند کنایه ← (بی توجهی)

دستوار مرجع ضمیر «ش» در بازش و دیگرش، «خدا» است و نقش مفعولی دارد./ همی شرم می دارم (همی نشانه‌ی مضارع اخباری)

نکات دیگر دست انابت اضافه‌ی اقترانی است، نه اضافه‌ی استعاری (دست به نشانه‌ی توبه)

کرم بین و لطف خداوندگار / کینه‌دوره ست و او شرمسار

معنی بخشش و لطف و بزرگی خداوند را بنگر که بنده گناه کرده است، اما خداوند شرمسار است که او را عفو نکند.

آرایه خداوندگار و بنده ← تضاد/ کرم و لطف، گنه و شرمسار ← تناسب

دستوار مرجع ضمیر «او»، خداوند است.

قرابت

- قبول است اگرچه هنر نیستش / که جز ما پناهی دگر نیستش
- پیشانی عفو تو را پرچین نسازد جرم ما / آینه کی بر هم خورد از زشتی تمثال‌ها
- بر آستانه‌ی فضل نهادهم سر طاعت / برای آن که جز این در امیدگاه ندارم
- زهی خداوند پاک که بنده گناه کند و تو را شرم، کرم بود.

عاکفان* کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ^۱ و
واصفان* حلیه* جمالش به تحیر* منسوب که: ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ^۱.

توضیحات ۹- تو را چنان که شایسته است، پرستش نکردیم.

۱۰- تو را چنان که سزاوار شناسایی توست، نشناختیم.

نکات عاکفان*: کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند. / واصف*: وصف کننده، ستاینده / حلیه*: زیور، زینت / تحیر*: سرگشته شدن، سرگردانی / منسوب: نسبت داده شده / جلال: بزرگی، عظمت / جمال: زیبایی / تقصیر: گناه، کوتاهی

معنی گوشه‌نشینان بارگاه پرشکوهش به کوتاهی عبادت اقرار می‌کنند که تو را چنان که شایسته است عبادت نکردیم و وصف کنندگان در زیبایی

او سرگرداند و می‌گویند که تو را چنان که سزاوار شناسایی توست نشناختیم.

املا عاکفان- تقصیر عبادت- واصفان حلیه- منسوب به تحیر - معترف

ارابه تشبیه { کعبه‌ی جلال ← اضافه‌ی تشبیهی / جمال و جلال ← جناس (ناقص اختلافی) / تضمین } { حلیه‌ی جمال ← اضافه‌ی تشبیهی }
... ما عبدناک ...
... ما عرفناک ...

دستور فعل «هستند» بعد از معترف و منسوب، به قرینه‌ی معنوی حذف شده است.

قرابت * واصفان حلیه‌ی جمالش به تحیر منسوب که: ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ:

- ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم وز هرچه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

- پرتو نور سرادقات جلالش از عظمت ماورای فکرت دانا (سرادقات: سراپرده‌ها)

- ای صمدی که از ادراک خلق جدایی

- نه در اوج زایش پرد مرغ وهم نه در ذیل وصفش رسد دست فهم

- در معرفت تنها حیران نه منم کاین جا هم عقل کل استاده اندر صف حیران‌ها

کر کسی وصف او زمن پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

معنی اگر کسی وصف خداوند را از من بپرسد، من عاشق از خدایی که نشان ندارد، چه بگویم؟

ارابه کنایه { بی‌دل ← کنایه (عشق) / بازگوید ← ایهام (۱- بگوید، ۲- آشکار بگوید) // مصراع
بی‌نشان ← کنایه (خداوندی که از چند و چون به دور است)

دوم ← استفهام انکاری

دستور مرجع ضمیر «او» خداوند است.

قرابت

- هر که را اسرار حق آموختند
- کسی را در این بزم ساغر دهند
- آن‌که شد هم‌بی‌خبر هم‌بی‌اثر
- این مدعیان در طلبش بی‌خبراند
- تا خبر دارم از او بی‌خبر از خویشتم

مُهر کردند و دهانش دوختند
که داروی بیهوشیش در دهند
از میان جمله او دارد خبر
کان را که خبر شد خبری باز نیامد
با وجودش ز من آواز نیاید که منم

عاشقان کشتگان معشوق اند بر نیاید ز کشتگان آواز

معنی عاشقان در راه معشوق کشته شده‌اند، پس نمی‌توانند سخنی بگویند.

الایه عاشق و معشوق ← اشتقاق (از ریشه‌ی عشق) / کشتگان ← تکرار / واج‌آرایی ← «ش»

فرایت

- ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز	کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
- چه فرهادها مرده در کوه‌ها	چه حلاج‌ها رفته بر دارها
- وگر سالکی محرم راز گشت	ببندد بر وی در بازگشت
- کسی عاشق بود کز پای تا فرق	چو گل در خون شود اول قدم غرق

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب* مراقبت فرو برده بود^{۱۱} و در بحرِ مکاشفت^{۱۲} مستغرق* شده؛ آن‌گه که از این معاملت^{۱۳} باز آمد، یکی از دوستان گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت* کردی؟



توضیحات

۱۱- سر به جیب مراقبت فرو بردن یعنی در حالت تأمل و تفکر عارفانه قلب خود را از هر چه غیر خدا حفظ کردن.

۱۲- کشف کردن و آشکار ساختن و در اصطلاح عرفانی پی بردن به حقایق است.

۱۳- کار؛ اعمال عبادی؛ در این جا همان کار مراقبت و کاشفت است.

لغت

جیب*: گریبان، یقه / کرامت*: کرم، بخشش / مستغرق*: غرق شده / مراقبت: حالت تفکر و تأمل عارفانه / تحفه: هدیه، رهاورد

معنی

یکی از عارفان در حالت تأمل و تفکر عارفانه بود و در دریای کشف حقایق غرق شده بود و وقتی که از این حالت بیرون آمد، یکی از دوستان گفت: از باغی که در آن بودی، برای ما چه هدیه‌ای به عنوان بخشش آورده‌ای؟!

املا

جیب مراقبت- بحر مکاشفت- مستغرق- معاملت- تحفه- تفکر و تأمل عارفانه

آرایه

جیب مراقبت ← اضافه‌ی استعاری / بحر مکاشفت ← تشبیه (مکاشفت به بحر) / دوستان و بوستان ← جناس / صاحب دل ← کنایه (عارف خدانشناس)



گفت: به‌خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه‌ی اصحاب را.
چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!



لغت

خاطر: دل، یاد، فکر / اصحاب: جمع صاحب، یاران، همراهان

معنی

او گفت: در نظر داشتم که وقتی به درخت گل برسم، برای هدیه دادن به یاران، دامنم را پر از گل کنم. وقتی رسیدم، بوی گل مرا چنان مست کرد که دامنم از دستم رها شد. (از خود بی خود شدم).

آرایه

درخت گل ← استعاره (معشوق) / مست و دست ← جناس / دامنم از دست برفت ← کنایه (از خود بی خود شدم)

دستور

را ← حرف اضافه / گلم ← نقش مفعولی دارد (بوی گل مرا مست کرد) / دامنم ← نقش مضاف‌الیهی دارد (دامنم از دست من برفت).

قرابت

از تن دوست در سرای مجاز
کسی را در این بزم ساغر دهند
گوشم به راه تا که خبر می‌دهد ز دوست
این که من در جست‌وجوی او زخود فارغ شدم
جان برون آید و نیاید راز
که داروی بیهوشیش در دهند
صاحب خبر بیامد و من بی‌خبر شدم
کس ندیدست و نبیند مثلش از هر سو ببین



ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

لغت

سوخته را جان: جان سوخته

معنی

ای مرغ سحرگاهی، عاشقی را از پروانه بیاموز (یاد بگیر). چرا که جان خود را از دست داد، ولی صدایی از او شنیده نشد.

آرایه

ای مرغ سحر ← تشخیص، استعاره (مرغ سحر مورد خطاب واقع شده است) // آواز نیامد ← کنایه (سکوت و رازداری)

دستور

را ← فک اضافه



این مدعیان* در طلبش بی‌خبران اند
کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

لغت

مدعی*: ادّعا کننده، خواهان

معنی

این افراد مدّعی، از شناخت خداوند غافل اند. چون کسی که خداوند را بشناسد، بی‌خود می‌شود و دیگر خبری از او نخواهد شد و فنا می‌شود.

آرایه

خبری باز نیامد ← کنایه (از خود بی خود و مدهوش شدن) / خبر ← تکرار

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم وز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده ایم

نکته قیاس: مقایسه

معنی ای خدایی که از پندار و مقایسه و شک و تصوّر و از هر چه گفته‌اند و شنیده‌ایم و خوانده‌ایم برتری.

املا خیال و قیاس

آرایه تلمیح { اِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ وَلَا يُدْرَكُ (خداوند وصف و درک نمی‌شود).
لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ (اهتمام و هوشمندی انسان‌ها هرگز او را در نخواهد یافت).^۱

تناسب { خیال و گمان و وهم
گفتن و شنیدن و خواندن

نکات

- نه در ایوان قربش وهم را بار نه با چون و چرایش عقل را کار

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما همچنان در اوّل وصف تو مانده ایم

معنی مجلس وصف تو به پایان رسید و عمر ما نیز رو به پایان است، ولی ما همچنان در ابتدا و آغاز وصف تو قرار داریم.

آرایه مجلس ← ایهام (۱- مجلس وصف معشوق، ۲- عمر) // آخر و اوّل ← تضاد



جمال الدّین محمّد عبدالرزّاق اصفهانی از شاعران سده‌ی ششم است.

شعر او از حکمت و اخلاق و وعظ بهره‌ی بسیار دارد. یکی از بهترین سروده‌های جمال‌الدین عبدالرزّاق، ترکیب‌بند مشهور وی در نعت و ستایش پیامبر بزرگوار اسلام (ص) است. در این سروده، او با بهره‌گیری از آیات و احادیث، شخصیت پیغمبر اسلام را توصیف کرده است. بند آغازین این ترکیب‌بند را می‌خوانیم.

نکته نعت: صفت، خصلت (بیش‌تر در مورد رسول خدا (ص) استعمال می‌شود). / وعظ: پند

املا سده‌ی ششم - نعت و ستایش - حکمت و وعظ

افلاک، حریم بارگاہت

ای از بر بدره* شاعر اہت وی قَبۃ* عرش تکیہ کاہت



توضیحات سدرہ*: نام درختی است در بالای آسمان ہفتم کہ آن را سدرہالمنتهی گویند. / قَبۃ*: عمارت گنبدی شکل / شاعر اہ: گذرگاہ اصلی
معنی ای پیامبر کہ گذرگاہ اصلی از سدرۃالمنتهی است و ای کسی کہ بر بالاترین نقطہی عرش تکیہ داده‌ای.
املا سدرہ- قَبۃی عرش

آرایہ اشارہ بہ معراج پیامبر (ص) ← تلمیح / قَبۃی عرش ← اضافہی استعاری / سدرہ و عرش ← تناسب
قرابت - شبی برنشست از فلک برگذشت
- ای طاق نہم رواق بالا
- جبریل مقیم آستانت
- یتیمی را حبیب خویش خواندہ
- بہ تمکین و جاہ از ملک برگذشت
- بشکستہ زگوشہی کلاہت
- افلاک، حریم بارگاہت
- ز اذنیاش بہ او اذنی رساندہ

ای طاق نہم رواق* بالا بشکستہ ز گوشہ کلاہت ۱۴

توضیحات ۱۴- بہ عقیدہی گذشتگان، طاق نہم همان فلک الافلاک یا فلک نہم است کہ بر افلاک دیگر احاطہ (تسلط) دارد. مقصود شاعر این است کہ تو آن چنان بلند مقامی کہ فلک نہم با مرتبہی رفیع خود در برابر تو، بی قدر و پست است.

توضیحات رواق*: ایوانی کہ در طبقہی دوم ساختہ شود، سایبان، پیشگاہ خانہ
معنی ای کسی کہ چنین بلند مقامی کہ گوشہی کلاہت بالاتر و برتر از فلک نہم است.
املا طاق نہم- رواق
آرایہ کناہہ { طاق نہم از گوشہی کلاہت شکستہ ← کناہہ (والامقامی) / اشارہ بہ معراج پیامبر (ص) ← تلمیح
فلک را با گوشہی کلاہ شکستن ← کناہہ (بلندمرتبہ بودن)

ہم عقل دویدہ در رکابت ہم شرع خزیدہ در پناہت

توضیحات شرع: دین، راہ
معنی ہم عقل از تو پیروی می کند و ہم شرع و دین در سایہ و پناہ توسست.
آرایہ استعارہ { دویدن عقل (دویدن مربوط بہ عقل نیست، در حالی کہ بہ آن نسبت داده شدہ است). / کلمات دو مصراع نظیر بہ نظیر ہمہانگ
خزیدن شرع (خزیدن مربوط بہ شرع نیست در حالی کہ بہ آن نسبت داده شدہ است).
ہستند (ہم با ہم- عقل با شرع) ← موازنہ/ در رکاب کسی دویدن ← کناہہ (در خدمت کسی بودن) / دویدن عقل ← تشخیص

مہ طاسک* گردن سمدت شب طرۃ ۱۵ پرچم سیاہت



توضیحات ۱۵- طرۃ: دستہ موی پیشانی؛ در این جا رشتہہای سیاہ حاشیہی پرچم است.
توضیحات طاسک*: طاس کوچک، آویز طلا و نقرہی زینتی / سمدت: اسب متمایل بہ زرد
معنی ماہ، آویز گردن اسب توسست و شب، رشتہی سیاہ پرچم توسست (ماہ و شب در برابر تو کوچک و پستند).
املا طاسک گردن- طرۃی پرچم

آرایہ تشبیہ { ماہ بہ طاسک گردن / اشارہ بہ معراج پیامبر (ص) ← تلمیح / کلمات دو مصراع نظیر بہ نظیر ہمہانگ ہستند (ماہ با شب- طاسک شب بہ طرۃ
با طرۃ- ...) ← موازنہ/ ماہ و شب ← تناسب

جبریل، مقیم * آتانت افلاک، حریم بارگاهت

لغت مقیم*: اقامت کننده

معنی جبرئیل بر درگاه تو اقامت کرده و آسمان‌ها در اطراف تو هستند (تو در اوج و بلندمرتبه هستی).

آرایه اشاره به معراج پیامبر (ص) ← تلمیح/ کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند. (جبرئیل با افلاک- مقیم با حریم...) ← موازنه

دستور فعل «است» به قرینه‌ی معنوی حذف شده است.

قرابت - بار یابی به محفلی کان جا جبریل امین ندارد بار

- چنان گرم در تیه قربت براند که در سدره، جبریل از او باز ماند

چرخ ارچه رفیع، خاک پایت عقل ارچه بزرگ، طفل راحت

لغت رفیع: بلند، والا مرتبه/ ار: مخفف اگر

معنی آسمان با همه‌ی عظمت، خاک پای توست و عقل با همه‌ی بزرگی، در برابر تو کودک ناتوانی است.

آرایه رفیع - طفل

آرایه کنایه { خاک پا بودن ← کنایه (بی‌ارزش بودن و بی‌اعتباری) / تشبیه { چرخ به خاک پایت / کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ
طفل راه بودن ← کنایه (ضعف و ناتوانی) / عقل به طفل راحت

هستند (چرخ با عقل- ارچه با ارچه - ...) ← موازنه

خودست خدا ز روی تعظیم سوگند به روی چو ماهت

توضیحات ۱۶- اشاره به آیه «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ»: به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردانند (سوره حجر - آیه ۷۲).

لغت سَکَرَت: مستی، بیهوشی

معنی خداوند از روی بزرگی تو به چهره‌ی زیبایت قسم خورده است.

آرایه تلمیح ← لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ (به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردانند) // روی ← جناس تام (۱- جهت،

۲- صورت) // روی به ماه ← تشبیه

قرابت - لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ

سجاده‌اش از ادیم خاک کرده است

- ایزد که قسم به جانش خورده است

پس خلیفه کرد و بر کرمی نشاند

- ای لعمرک مر تو را حق عمر خواند

ایزد که رقیب جان خود کرد نام تو روئف نام خود کرد

توضیحات ۱۷- منظور آمدن نام پیامبر بعد از نام خدا در برخی آیات قرآن است؛ مثلاً: اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ و رسوله ... (سوره مائده- آیه ۵۵)

لغت رقیب: مراقب، محافظ

معنی خداوند که عقل را مراقب جان قرار داده، نام تو را در بسیاری از آیات در کنار نام خود قرار داده است.

آرایه رقیب

آرایه اشاره به آیاتی که نام پیامبر (ص) بعد از نام خدا آمده است. (اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ و رسوله ...) ← تلمیح/ جان و خود ← تناسب

قرابت - اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ و رسوله ...

بیاموزیم

درسی که خواندیم (منت خدای را ...) یک اثر قدیمی است. نثرهای قدیم از نظر زبان و بیان با نثرهای جدید و معاصر (مانند فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، بچه‌های آسمان و کباب غاز) تفاوت دارند. به نثر فارسی از آغاز (قرن چهارم هجری) تا مشروطه «قدیم» و از مشروطه تا امروز «معاصر» می‌گویند.

نثرهای قدیم را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد.

۱- نثر ساده: نثری که فاقد آرایه‌های لفظی و لغات و اصطلاحات

پیچیده و دشوار است. این نثر را «مُرسل» نیز نامیده‌اند؛ کتاب‌های تاریخ بلعمی،

قابوس‌نامه، سیاست‌نامه با چنین نثری نوشته شده‌اند.



مُرسل: فرستاده، نثر ساده / فاقد: عاری از، محروم

مُرسل - مشروطه - فاقد

فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی - اثر غلام‌علی حدّاد عادل / بچه‌های آسمان - اثر مجید مجیدی / تاریخ بلعمی - اثر ابوعلی بلعمی - اقتباسی از تاریخ طبری - مشهور به ترجمه تاریخ طبری / قابوس‌نامه - اثر کیکاووس بن اسکندر - کتابی اخلاقی و تربیتی که برای تربیت فرزندش نوشته است. / سیاست‌نامه - اثر نظام الملک (نام دیگر: سیرالملوک) در پنجاه فصل گرد آمده و حاصل تجربیات مؤلف است.

نکات
ام
نکات دیگر

۲- نثر مسجع و فنی: در این نوع نثر انواع سجع‌ها، مترادفات،

تشبیهات، استعارات و توصیفات شاعرانه به صورت طبیعی و با رعایت اعتدال

به کار رفته‌اند. مناجات‌های خواجه عبدالله انصاری، کلیله و دمنه و گلستان

سعدی نمونه‌هایی از نثر مسجع و فنی هستند.



مسجع: آهنگین (سجع: آواز کبوتر)

مسجع - رعایت اعتدال

اعلام: کلیله و دمنه: کتابی است شامل مجموعه داستان‌هایی که حیوانات قهرمانان آن هستند. اصل این کتاب هندی بوده که در عهد ساسانیان به پهلوی ترجمه شده است. بعدها نصرالله منشی آن را از عربی به فارسی ترجمه کرده است.

نکات
ام
نکات دیگر

۳- نثر مصنوع و متکلف: در این نوع نثر، سجع‌های متوالی، لغات،

ترکیبات و اصطلاحات دشوار و تکلفات فراوان به گونه‌ای افراطی و خارج از حدّ

اعتدال به کار رفته‌اند. به همین دلیل، درک و دریافت اغلب آثاری که با بهره‌گیری

از نثر مصنوع و متکلف به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند، دشوار است. کتاب‌های

تاریخ جهانگشای جوینی و مرزبان‌نامه نمونه‌هایی از نثر مصنوع و متکلف هستند.

متوالی: پیوسته، پشت سر هم

مصنوع و متکلف - افراطی - رشته‌ی تحریر

اعلام: تاریخ جهان گشای جوینی: کتابی است تاریخی - ادبی تألیف عطاملک جوینی (۶۲۳-۶۸۱ هـ). در این کتاب حمله‌ی تاریخی مغولان به ایران تشریح شده است. / مرزبان‌نامه: کتابی است شامل داستان‌ها و حکایت‌هایی به زبان حیوانات با محتوایی پندآمیز که مرزبان بن رستم از شاهان طبرستان آن را در اواخر قرن چهارم به زبان قدیم طبرستان تألیف کرده است. در اوایل قرن هفتم سعد الدین وراوینی آن را به فارسی دری ترجمه کرد. این ترجمه دارای نثر مصنوع و تشبیهات و استعارات فراوان است.

نکات
ام
نکات دیگر



سراسری



۱- مفهوم عبارات «گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کتم هدیه‌ی اصحاب را. چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.» از کدام بیت دریافت می‌شود؟

(سراسری هنر - ۹۲)

- ۱) قمراری بسته‌ام با می‌فروشان
 - ۲) چنان پر شد فضای سینه از دوست
 - ۳) من آن مرغم که هر شام و سحرگاه
 - ۴) قدح پر کن که من در دولت عشق
- که روز غم به جز ساغر نگیرم
که یاد خویش گم شد از ضمیرم
ز بام عرش می‌آید صفیرم
جوان بخت جهانم گرچه پیرم

۲- مفهوم «گر کسی وصف او ز من پرسد / بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز» با همی ابیات به استثنای بیت تناسب دارد.

(سراسری هنر - ۹۱)

- ۱) آن دهان نیست که در وصف سخندان آید
 - ۲) چون سخن در وصف این حالت رسید
 - ۳) خدای را به صفات زمانه وصف مکن
 - ۴) وصف خوبی او چه دانم گفت
- مگر اندر سخن آیی و بدانم که لب است
هم قلم بشکست و هم کاغذ درید
که هر سه وصف زمانه است هست و باید و بود
هر چه گویم هزار چندین است

(سراسری تجربی - ۸۸)

۳- در هر یک از ابیات زیر، (به ترتیب) غرض از ضمیر دوم شخص مفرد، کیست؟

- الف) مه طاسک گردن سمنند
 - ب) همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار
 - ج) مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر
 - د) چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان
- ۱) آفریننده - آدمی - پیامبر اسلام (ص) - آفریدگار
۲) آفریننده - آدمی - حضرت محمد (ص) - حضرت محمد (ص)
۳) حضرت محمد (ص) - آدمی - حضرت محمد (ص) - آفریننده
۴) حضرت محمد (ص) - آدمی - آفریدگار - حضرت محمد (ص)

۴- بیت: «ای از بر سدره شاه‌راحت / وی قبه‌ی عرش تکیه‌گاهت» با همی ابیات، به استثنای بیت نوعی ارتباط مفهومی دارد.

(سراسری انسانی - ۸۸)

- ۱) رفت بدان راه که همره نبود
 - ۲) اوّل او اوّل بسی ابتدا
 - ۳) هر که جز او بر در آن راز ماند
 - ۴) هم‌سفرانش سپر انداختند
- این قدمش زان قدم آگه نبود
آخر او آخر بسی انتها
او هم از آمیزش خود باز ماند
بال شکستند و پر انداختند

۵- بیت: «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان» با کدام گروه ابیات، مفهومی

(سراسری ریاضی - ۸۷)

- الف) گر هزاران دام باشد هر قدم
 - ب) دست در دامن مردان زن و اندیشه مکن
 - ج) از آب دیده صد ره طوفان نوح دیدم
 - د) هر دلی کز قبل شادی او شاد بود
 - ه) هر که در سایه‌ی عنایت اوست
 - و) نه غم و اندیشه‌ی سود و زیان
 - ز) چون عنایات بود با ما مقیم
- چون تو با مایی، نباشد هیچ غم
هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش
وز لوح سینه هرگز نقشت نگشت زایل
گرش طوفان غمان بارد، غمگین نکند
گنهش طاعت است و دشمن دوست
نه خیال این فلان و آن فلان
کی بود بیمی از آن دزد لئیم؟
- ۱) الف - ب - ج
۲) د - ج - ب
۳) ه - و - ز
۴) ه - الف - ز

سنجش



- ۶- مفهوم کلی بیت «این مدعیان در طلبش بی‌خبراند / آن را که خبر شد خبری باز نیامد» با کدام بیت تناسب ندارد؟ (سنجش - ۹۰)
- (۱) تا که تو دم می‌زنی همدم نه‌ای / تا که مویی مانده‌ای محرم نه‌ای
(۲) گر بود مویی اضافت در میان / هست صد عالم مسافت در میان
(۳) هر که چون مویی شود در کوی او / بی‌شک او مویی شود در موی او
(۴) گر بود زین عالمت مویی اثر / نیست زان عالم ترا مویی خبر

- ۷- مفهوم عبارت: «یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده و در بحر مکاشفت مستغرق شده» با کدام بیت متناسب است؟ (سنجش - ۸۹)
- (۱) همت طلب از باطن پیران سحرخیز / زیرا که یکی را ز دو عالم طلبیدند
(۲) هر که داند گفت با خورشید راز / کی تواند ماند از یک ذره باز؟
(۳) دگر باره سر مستان ز مستی در سجود آمد / مگر آن مطرب جان‌ها ز پرده در سرود آمد؟
(۴) همه سرگشته و یک جزء از ایشان / برون ننهاده پا از حد امکان

- ۸- در جمله‌های زیر، چند غلط املائی وجود دارد؟ (سنجش - ۸۹)
- «عصرای تاکی به قدرت او شهید فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته، هر که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق - جَل و عَلَا - بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند، باز اعراض کند. بار دیگرش به تززع و زاری بخواند. عاکفان کعبه‌ی جلالش به تقصیر عبادت معترف و واصفان حلیه‌ی جمالش به تحیر منسوب ...»
- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

- ۹- کدام یک از کتاب‌های زیر، به نثر مستجع و فنی تألیف شده است؟ (سنجش - ۸۹)
- (۱) سیاست‌نامه‌ی خواجه نظام‌الملک (۲) مناجات‌نامه‌ی خواجه عبدالله انصاری
(۳) تاریخ جهانگشای جوینی (۴) قابوس‌نامه‌ی امیر عنصر المعالی

- ۱۰- مفهوم عبارت «ما عرفناک حق معرفتک» از کدام بیت دریافت می‌شود؟ (سنجش - ۸۹)
- (۱) سرآورد و دست از عدم در وجود / در این جود بنهاد و در وی سجود
(۲) در معرفت دیده‌ی آدمی است / که بگشوده بر آسمان و زمی است
(۳) وان که او دست و پای را داند / او چگونه خدای را داند؟
(۴) نخست او ارادت به دل در نهاد / پس این بنده بر آستان سر نهاد

تألیفی



- ۱۱- معنی لغات «سکرت - ناموس - فایق - قسیم» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟
- (۱) سرگردانی - عصمت - والا مرتبه - دارای نشان پیامبری (۲) بی‌هوشی - شرف - برگزیده - صاحب جمال
(۳) سرگشته شدن - آبرو - بلند - دارای نشان پیامبری (۴) مستی - کرم - برتر - صاحب جمال
- ۱۲- در همه‌ی گزینه‌ها لغات درست معنی شده‌اند، به جز
- (۱) دُجی: تاریکی / وظیفه: مقرری / واصف: ستاینده (۲) رقیب: محافظ / حجر: کنار / معاملت: کار
(۳) کرامت: بخشیدن / باسق: برتر / حکم: حکمت (۴) واصف: ستاینده / صفوت: برگزیده / خبر: حدیث
- ۱۳- در گروه لغات زیر چند واژه نادرست معنی شده است؟
- «رواق: پیشگاه خانه / احاطه: تسلط / مائده: غذا / مطاع: فرمان‌بردار / مدعی: خواهان / جسیم: خوش‌اندام / نبات: گیاهان / جیب: گریبان / جلال: عظمت / ورق: برگ»
- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

- ۱۴- در میان ترکیبات زیر چند ترکیب از نظر املایی صحیح است؟
«موجب قربت - خصال - سدهی ششم - تززع و زاری - عزوجل - خلئت نوروزی - اعراض - مستغرق بحر - تسبیح گوی - تحفه - منسوب به تحیر - قبه‌ی عرش - مرسل»
- (۱) نه (۲) ده (۳) یازده (۴) دوازده
- ۱۵- کدام یک از ابیات زیر آرایه‌های «تشبیه - تلمیح و تناسب» را دارد؟
(۱) ای طاق نهم رواق بالا بشکسته ز گوشه‌ی کلاهد
(۲) ایزد که رقیب جان خرد کرد نام تو ردیف نام خود کرد
(۳) چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟
(۴) جبرئیل مقیم آستانت افلاک حریم بارگاهت
- ۱۶- بیت «چرخ ارچه رفیع خاک پایت / عقل ارچه بزرگ طفل راحت» همه‌ی آرایه‌های زیر را دارد به جز
(۱) موازنه (۲) تشبیه (۳) کنایه (۴) حسن تعلیل
- ۱۷- کدام یک از ابیات زیر همه‌ی آرایه‌های «تشخیص و استعاره و کنایه» را دارد؟
(۱) بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد
(۲) ای از بر سدره شاهراحت وی قبه‌ی عرش تکیه‌گاهت
(۳) هم عقل دویده در رکابت هم شرع خزیده در پناهت
(۴) گفتم این شرط آدمیت نیست مرغ تسبیح‌گوی و من خاموش
- ۱۸- مفهوم «باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده» در کدام دو بیت دیده می‌شود؟
الف) می‌گفت با صبا ز رخت گل حکایتی باد صباش خرده‌ی زر کرد در دهن
ب) از در بخشندگی و بنده نوازی مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا
پ) خدای راست مسلم بزرگواری و حلم که جرم بیند و نان برقرار می‌دارد
ت) بیا که دوش به مستی سروش عالم غیب نوید داد که عام است فیض رحمت او
- (۱) پ و الف (۲) ب و ت (۳) الف و ت (۴) پ و ب
- ۱۹- مفهوم «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كُلَّ لِسَانُهُ» در کدام بیت دیده نمی‌شود؟
(۱) چو هر خبر که شنیدم سرم به حیرت داشت از این پس من و ماتی و وصف بی‌خبری
(۲) از تن دوست در سرای مجاز جان برون آید و نیاید راز
(۳) شهبسوار من که مه آینه‌دار روی اوست تاج خورشید بلندش خاک نعل مرکب است
(۴) این که من در جستجوی او ز خود فارغ شدم کس ندیدست و نبیند مثلش از هر سو ببین
- ۲۰- مفهوم «لَعْمَرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» در همه‌ی ابیات دیده می‌شود به جز
(۱) خوردست خدا ز روی تعظیم سوگند به روی هم‌چو ماهت
(۲) طغرای جلال تو لعمرک منشور ولایت تو لؤلؤلاک
(۳) ایزد که قسم به جانش خورده است سجادهاش از ادیم خاک کرده است
(۴) ایزد که رقیب جان خرد کرد نام تو ردیف نام خود کرد

معنی و مفهوم شعر و نثر

- ۱- پرده‌ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه‌ی روزی به خطای منکر نبرد. (خرداد و شهریور ۸۴)
- ۲- هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون بر می‌آید مفزح ذات. (دی ۸۴ - شهریور ۸۹)
- ۳- ای طاق نهم رواق بالا / بشکسته ز گوشه‌ی کلاهد
- ۴- تخم خرمایی به تربیش نخل باسق گشته. (شهریور ۸۵ و ۹۰)
- ۵- یزد که رقیب جان خرد کرد / نام تو ردیف نام خود کرد (شهریور ۸۵)
- ۶- منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. (دی ۸۵ - خرداد ۸۹ - دی ۹۰ و ۹۱ - خرداد ۹۲)
- ۷- به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه‌ی اصحاب را. چون برسیدم بوی گلم چندان مست کرد که دامنم از دست برفت. (خرداد ۸۶ - شهریور ۸۸)
- ۸- عصاره‌ی تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیش نخل باسق گشته. (شهریور ۸۶ - دی ۸۹)
- ۹- هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است. (دی ۸۶)
- ۱۰- چرخ ارچه رفیع، خاک پایت / عقل ارچه بزرگ طفل راحت (دی ۸۶)
- ۱۱- دایه‌ی ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد. (خرداد ۸۷)
- ۱۲- شب طره‌ی پرچم سیاهت (شهریور ۸۷)
- ۱۳- اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده. (شهریور ۸۷ - دی ۸۸ - خرداد ۹۰)
- ۱۴- عاکفان کعبه‌ی جلالش به تقصیر عبادت معترف. (دی ۸۷)
- ۱۵- واصفان حلیه‌ی جمالش در بحر مکاشفت مستغرق شده بودند. (خرداد ۹۳)
- ۱۶- وظیفه‌ی روزی به خطای منکر نبرد. (شهریور ۹۳)
- ۱۷- پرده‌ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد.

لغت

- ۱۸- جبریل مقیم آستان
- ۱۹- بازش بخواند، باز اعراض کند. (دی ۸۴)
- ۲۰- شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده. (خرداد ۸۵)
- ۲۱- یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود. (دی ۸۶)
- ۲۲- در خبر است از صفوت آدمیان (خرداد ۸۷)
- ۲۳- صفوت آدمیان و تتمه‌ی دور زمان (دی ۸۷)
- ۲۴- عصاره‌ی تاکی به قدرت او شهد فایق شده (خرداد ۹۰)
- ۲۵- خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده (خرداد ۹۱)

خودآزمایی

- ۲۶- در بیت: «همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد»، مقصود از تقصیر چیست؟ (دی ۸۴ - دی و شهریور ۸۵ - شهریور ۸۷ - شهریور ۹۰)
- ۲۷- در بیت زیر شاعر «ماه» و «شب» را در برابر مقام پیامبر (ص) چگونه توصیف می‌کند؟ (خرداد ۸۶)
«مه طاسک گردن سمندت شب طره‌ی پرچم سیاهت»

- ۲۸- با توجّه به عبارت: «وظیفه‌ی روزی به خطای منکر نبرد»: (شهریور ۸۶)
- الف) عبارت به کدام صفت خداوند اشاره دارد؟
ب) منظور از «وظیفه‌ی روزی» چیست؟
- ۲۹- در عبارت: «پرده‌ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه‌ی روزی به خطای منکر نبرد»، بر کدام صفات خداوند تأکید شده است؟ (خرداد ۸۷)
- ۳۰- عبارت: «پرده‌ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد»، بیانگر کدام صفت خداوند است؟ (خرداد ۹۱)
- ۳۱- بیت: «گفتم این شرط آدمیت نیست / مرغ تسبیح گوی و من خاموش» با کدام یک از ابیات زیر ارتباط معنایی دارد؟ (دی ۸۹)
- الف) اگر کسی وصف او ز من پرسد / بی دل از بی نشان چه گوید باز؟
ب) همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
- ۳۲- مراد از: «فرش زمردین» در عبارت: «فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد» چیست؟ (شهریور ۸۹)
- ۳۳- عبارت زیر برگرفته از «گلستان سعدی» است. به چه علت نثر آن را مسجع می‌دانیم؟ (ذکر دو دلیل کافی است) (شهریور ۹۱)
- «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده»
- درک مطلب**
- ۳۴- در بیت روبه‌رو مراد از «مرغ سحر» و «پروانه» چیست؟ «ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد» (خرداد ۸۴)
- ۳۵- در عبارت: «فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد»، مقصود از «فرش زمردین» چیست؟ (خرداد ۸۵)
- ۳۶- با توجّه به عبارت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کتم هدیه‌ی اصحاب را. چون برسدیم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت»: (شهریور ۸۵)
- الف) «به درخت گل برسدیم» بیانگر کدام حال عرفانی است؟
ب) «دامنم از دست برفت» کنایه از چیست؟
- ۳۷- با توجّه به ابیات زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید. (شهریور ۸۶)
- ای طاق نهم رواق بالا / بشکسته ز گوشه‌ی کلاهد
هم عقل دویده در رکابت / هم شرع خزیده در پناهت
- ۳۸- مفهوم کلی مصراع دوم بیت زیر را بنویسید. (دی ۸۵)
- ایزد که رقیب جان خرد کرد / نام تو ردیف نام خود کرد
- ۳۹- با توجّه به بیت زیر به سوالات پاسخ دهید: (شهریور ۸۷)
- ایزد که رقیب جان خرد کرد / نام تو ردیف نام خود کرد
- الف) در مصراع اول «رقیب» به چه معناست؟
ب) در مصراع دوم منظور از «تو» کیست؟
- ۴۰- کدام گزینه با آیه‌ی: «لَعْمُزُكْ اِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» ارتباط معنایی دارد؟ (خرداد ۸۸)
- الف) ایزد که رقیب جان خرد کرد / نام تو ردیف نام خود کرد
ب) خورده‌ست خدا ز روی تعظیم / سوگند به روی همچو ماهت
- ۴۱- کدام گزینه مفهوم بیت: «ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد» را بیان می‌کند؟ (خرداد ۸۸)
- الف) بیان عشق و شیدایی ب) پاک‌باختگی و بی ادعایی ج) اتحاد و همیاری

- ۴۲- در عبارت: «تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته»: (شهریور ۸۸)
الف) منظور از تربیت چیست؟
ب) مرجع ضمیر «ش» به چه کسی بر می‌گردد؟
- ۴۳- کدام گزینه با بیت: «ای مرغ سحر عشق ز پروانه پیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد» ارتباط معنایی دارد؟ (دی ۸۸)
الف) آن که شد هم بی خبر هم بی اثر / از میان جمله او دارد خبر
ب) سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی / خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی
- ۴۴- جمله‌ی: «پرده‌ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد» بر کدام یک از صفات خداوند متعال تأکید دارد؟ (شهریور ۸۹)
- ۴۵- بیت زیر به چه واقعه‌ای تلمیح دارد؟ (شهریور ۹۱)
«ای از بَر سدره شاهرهت وی قَبَی عرش تکیه گاهت»

دانش‌های ادبی

- ۴۶- «جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی» شاعر چه قرن‌ی است؟ (خرداد ۸۴)
- ۴۷- نوع نثر هر یک از آثار زیر را بنویسید. (شهریور ۸۴)
الف) مرزبان‌نامه (ب) قابوس‌نامه
- ۴۸- در بیت زیر، دو آرایه‌ی ادبی مشخص کنید. (شهریور ۸۴)
چه غم دیوار اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان
- ۴۹- نوع نثر هر یک از آثار زیر را بنویسید. (شهریور ۸۵)
الف) گلستان سعدی (ب) قابوس‌نامه
- ۵۰- موضوع ترکیب بند مشهور «جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی» چیست؟ (خرداد ۸۶)
- ۵۱- نوع نثر هر یک از آثار زیر را بنویسید. (دی ۸۶)
الف) جهانگشای جوینی (ب) مناجات‌های خواجه عبدالله انصاری
- ۵۲- نثر کتاب «سیاست‌نامه» جزو نثر محسوب می‌شود. (خرداد ۸۷)
- ۵۳- نثر کتاب «تاریخ جهانگشای جوینی» جزو نثر محسوب می‌شود. (شهریور ۸۷)
- ۵۴- نثر کتاب «گلستان سعدی» جزو کدام نوع نثر است؟ (شهریور ۸۸)
الف) مصنوع و متکلف (ب) مستجع و فنی
ج) ساده و مرسل
- ۵۵- درستی و نادرستی جملات زیر را مشخص کنید. (دی ۸۸)
الف) نثر کتاب مرزبان‌نامه ساده و مرسل است.
ب) ترجیع‌بند معمولاً دارای وحدت موضوع است.
- ۵۶- کدام‌یک از آثار زیر دارای نثر مرسل هستند؟ (خرداد ۸۹)
الف) مناجات‌های خواجه عبدالله انصاری (ب) سیاست‌نامه
- ۵۷- کدام‌یک از آثار زیر دارای نثر مصنوع و متکلف است؟ (خرداد ۹۱)
الف) کلیله و دمنه (ب) مرزبان‌نامه
- ۵۸- کدام‌یک از آثار زیر دارای نثر مرسل است؟ (شهریور ۹۱)
الف) کلیله و دمنه (ب) تاریخ بلعمی
- ۵۹- کدام‌یک از آثار زیر دارای نثر مرسل است؟ (دی ۹۱)
الف) قابوس‌نامه (ب) کلیله و دمنه
- ۶۰- کدام‌یک از آثار زیر دارای نثر نیست؟ (خرداد ۹۲)
الف) تاریخ بلعمی (ب) گلستان سعدی